

و بیایید که تو او را در دو جهان کنونی
 و بیایید که تو او را در دو جهان کنونی
 و بیایید که تو او را در دو جهان کنونی
 و بیایید که تو او را در دو جهان کنونی

آن حضرت در سال صد و نود و پنجم هجرت بود و با پدر خود هفت سال و سه ماه زندگانی
 کرد و وفات آنحضرت در روز سه شنبه ششم ماه ذیحجه سال دویست و بیستم هجرت واقع شد
 و بر اثری دیگر وقت وفات و الله بزرگوار خود سال پنجاه و هفت داشت و از کتاب دلائل عمره
 بسند محبین نشان روایت کرده است که در وقت وفات آنحضرت از عمر گرامی او
 بست و پنجاه سال و سه ماه و دو روز و گذشته بود و در روز سه شنبه ششم ماه ذیحجه
 سال دویست واقع شد و بعد از پدر بزرگوار خود نوزده سال و بست و پنج روز زندگانی
 کرد و باقی وفات آنحضرت در بغداد واقع شد در مقابر قریش در پهلوی جسد
 بزرگوار خود امام موسی کاظم علیه السلام مدفون گردید و در موضوعی اکنون آنحضرت را میگویند ^{قالب}

باب دهم

در احوال نال مصطفی و گل بوستان مرتضوی حضرت امام علی النقی علیه السلام
فصل در بیان اسم و لقب و کنیت و تاریخ ولادت آن حضرت
 اسم مبارکش علی بود و کنیت وی ابوالحسن و وی را ابوالحسن الثالث گفتند و لقب وی
 مادی و ذکی و به عسکری مشهور است و نزد بعضی مشهورترین القاب آنحضرت نقی و مادی
 بود و آنحضرت را بنحوی مرتضی و عالم و فقیه مامون و امین و مؤمن و طیب و متوکل
 نیز گفته اند و سبب شهره آنحضرت و فرزندش امام حسن به عسکری آن بود که هرگاه لشکر
 معظم به کثرتی رسید که در بغداد گنجایش استقامت آن نماند و مردمان از بیت میرسید
 بالشکر خود از آنجا بیرون آمد و شهری دیگر آباد ساخت با مکانی که رفیع و وسیع تفرقات

و بیایید که تو او را در دو جهان کنونی
 و بیایید که تو او را در دو جهان کنونی
 و بیایید که تو او را در دو جهان کنونی
 و بیایید که تو او را در دو جهان کنونی

۳۹۹
 و بیایید که تو او را در دو جهان کنونی
 و بیایید که تو او را در دو جهان کنونی
 و بیایید که تو او را در دو جهان کنونی
 و بیایید که تو او را در دو جهان کنونی

و بیایید که تو او را در دو جهان کنونی
 و بیایید که تو او را در دو جهان کنونی
 و بیایید که تو او را در دو جهان کنونی
 و بیایید که تو او را در دو جهان کنونی

دبایسیم اینہا پر ایسی مامیاست بلف الہی آیات

آن جہان مضمر است اندر خزان غیب را ابری و آئے دیگر است تا بد الا آنکہ بر خاصان پدید و در کن از مغز و از بنی ز کام	در بہار است آن خزان مگر نیر ازان آسمان آفتاب دیگر است باقیان فی لیس من خلق جدید تا کہ سرچ البتہ آید در مشام
---	--

و از آنجا است کہ دنبلی بر بدن متوکل بفرسید کہ مشرف بر ہلاک گردید و کسے جرات
نیکو کہ بیشتر ی بان برساند پس در متوکل نذر کرد کہ اگر او عاقبت یا بد مال بسیاری
برائی حضرت امام علی النقی علیہ السلام بفرسند پس فتح بن خاقان با متوکل گفت کہ اگر
میفرمائی بخدمت امام علی النقی علیہ السلام کس بفرسیم شاید و دای این مرض بفرماید
گفت بفرستید چون بخدمت حضرت رفتند و حال متوکل را عرض کردند حضرت فرمود
کہ بشک گو سفند را در گلاب بپنایند و بر آن جرات بہ بندید چون آن چیز را آوردند
جمعی از اتباع خلیفہ کہ حاضر بودند خندیدند و استرا کردند و فتح ابن خاقان گفت میدانم
کہ حرف آنحضرت نے پہلی نیست اگر آنچہ فرمودہ است بہ عمل آوریم ضروری نخواہد شد
چون دو ارباب آن موضع بیستند در آن ساعت دنبلی متفر شد و متوکل از ورود
عالم آن جرات راحت یافت و مادرش و دہزار دینار در کسبہ کردہ و سر کسبہ را
ہر کردہ برائی آنحضرت فرستاد چون متوکل شقا یافت مردی شکایت آن حضرت
نزد متوکل کرد کہ اہلہ و اسوان بسیار جمع کردہ است و داعیہ خروج دارد پس

بہار خزان مضمر است اندر خزان
غیب را ابری و آئے دیگر است
تا بد الا آنکہ بر خاصان پدید
و در کن از مغز و از بنی ز کام

در بہار است آن خزان مگر نیر ازان
آسمان آفتاب دیگر است
باقیان فی لیس من خلق جدید
تا کہ سرچ البتہ آید در مشام

و از آنجا است کہ دنبلی بر بدن متوکل بفرسید کہ مشرف بر ہلاک گردید و کسے جرات
نیکو کہ بیشتر ی بان برساند پس در متوکل نذر کرد کہ اگر او عاقبت یا بد مال بسیاری
برائی حضرت امام علی النقی علیہ السلام بفرسند پس فتح بن خاقان با متوکل گفت کہ اگر
میفرمائی بخدمت امام علی النقی علیہ السلام کس بفرسیم شاید و دای این مرض بفرماید
گفت بفرستید چون بخدمت حضرت رفتند و حال متوکل را عرض کردند حضرت فرمود
کہ بشک گو سفند را در گلاب بپنایند و بر آن جرات بہ بندید چون آن چیز را آوردند
جمعی از اتباع خلیفہ کہ حاضر بودند خندیدند و استرا کردند و فتح ابن خاقان گفت میدانم
کہ حرف آنحضرت نے پہلی نیست اگر آنچہ فرمودہ است بہ عمل آوریم ضروری نخواہد شد
چون دو ارباب آن موضع بیستند در آن ساعت دنبلی متفر شد و متوکل از ورود
عالم آن جرات راحت یافت و مادرش و دہزار دینار در کسبہ کردہ و سر کسبہ را
ہر کردہ برائی آنحضرت فرستاد چون متوکل شقا یافت مردی شکایت آن حضرت
نزد متوکل کرد کہ اہلہ و اسوان بسیار جمع کردہ است و داعیہ خروج دارد پس

حضرت فرمود وسیع المذین ظلموا ای منقلب یقلبون و از آنجمله آنست شخصی از قاضی
 کوچه پیش آنحضرت شکایت کرد که مرا ایذ بسیار میرساند فرمود که دو ماه صبر کن چون
 ازان سخن دو ماه برآمد قاضی را خزل کردند

<p>گر تویی از ظلم چاه میسکنی هم در آن چه عاقبت خود افکنی اسه در زنده پوستین پوسفان هر که او بناد تا خوش سنتی چون بخر خوش خود اندر روی آن تویی باین زخم بر خود میرتی صد هزاران کیمیا حق آنسید صبر آرد آرزو را و رشتاب</p>	<p>از برای خویشتن آن میسکنی این بدانی کز پئے من چه کنی گر پدر دگر گت این از خویشدان سوکے او نفرین رود هر ساعی پس بدانی کز تو بودن آن کسی بر خود آدم بار لعنت میسکنی کیمیاکے همچو صبر آدم ندید صبر کن و انشد مسلم بالصواب</p>
---	---

و از آنجمله آنست که زن شخصی را بستن بود از وی التماس کرد که دعا کند تا سپهر باشد
 فرمود که شمارا دختر از سپهر بهتر باشد چون متولد شد دختر بود و بدگر فرمود ترا
 فرزند می متولد شود او را محمد نام کن چون متولد شد سپهر بود او را محمد نام کرد و
 از آنجمله آنست که متوکل را خانه بود و روحی مرغان بسیار که هر کس با آنجا در آمدی
 از اختلات آوازهای ایشان نه سخن کسی می توانستی شنید و نکس سخن وی هر وقت
 که حضرت امام علی النقی علیه السلام آن خانه در آمدی همه مرغان خاموش گشتند و چون

کسی که در دنیا از دنیا بگریزد و در آخرت از دنیا بگریزد
 کسی که در دنیا از دنیا بگریزد و در آخرت از دنیا بگریزد
 کسی که در دنیا از دنیا بگریزد و در آخرت از دنیا بگریزد
 کسی که در دنیا از دنیا بگریزد و در آخرت از دنیا بگریزد

کسی که در دنیا از دنیا بگریزد و در آخرت از دنیا بگریزد
 کسی که در دنیا از دنیا بگریزد و در آخرت از دنیا بگریزد
 کسی که در دنیا از دنیا بگریزد و در آخرت از دنیا بگریزد
 کسی که در دنیا از دنیا بگریزد و در آخرت از دنیا بگریزد

کسی که در دنیا از دنیا بگریزد و در آخرت از دنیا بگریزد
 کسی که در دنیا از دنیا بگریزد و در آخرت از دنیا بگریزد
 کسی که در دنیا از دنیا بگریزد و در آخرت از دنیا بگریزد
 کسی که در دنیا از دنیا بگریزد و در آخرت از دنیا بگریزد

اور او سکون حاصل کیا اور وہ شخص نے کہا کہ میں نے یہ سب کچھ دیکھا ہے اور اس کی خبر آپ کو بھی ملے گی۔
 اور اس کے بعد وہ لوگوں کو جمع کیا اور ان سے کہا کہ میں نے یہ سب کچھ دیکھا ہے اور اس کی خبر آپ کو بھی ملے گی۔
 اور اس کے بعد وہ لوگوں کو جمع کیا اور ان سے کہا کہ میں نے یہ سب کچھ دیکھا ہے اور اس کی خبر آپ کو بھی ملے گی۔

بیرون آمدی آغاز آواز کروندی و از آنجمله آنست که شعبده بازی از ہند پیش
 متوکل آمدہ بود و شعبدہ نامی عجیب غریبے نمود روزی متوکل ویرا گفت کہ اگر
 شعبدہ پیش آری کہ علی بن محمد را خجل سازی ترا ہزار دینار بہ ہم شعبدہ باز گفت
 تمانی چند تنگ سبک بر آئیدہ بگذارید و مرا اسلوسی وی نشاند چنان کرد حضرت
 امام علی النقی علیہ السلام دست دراز کرد تا تمانی بردار و آن شعبدہ باز علی
 کرد کہ آن تمان از پیش دست وی پرید و چون دست کشید باز آمد سہ بار این
 عمل کرد و حضار مجلس نمند دیدند در آن مجلس مشورہ بالکسرتکیہ و بالش از پوست بود
 بران شیرے کشیدہ حضرت امام علی النقی علیہ السلام اشارہ بآن صورت کرد کہ بگیر
 این را آن صورت شیرے شد و بر جبت و شعبدہ باز را فرو برد و باز بمشورہ
 آمد ہر چند متوکل درخواست کرد کہ شعبدہ باز را باز گرواند قبول نکرد و فرمود کہ
 دانش ہرگز بعد ازین دیرانہ بنید دشمنان خداے را بر دوستان تسلط میگردانند
 پس از مجلس بیرون آمد و آن شعبدہ باز را بعد از ان ہیکلیں بدید و از آنجمله آنست
 کہ روزی در ولیمہ بعضی اولاد خلفا بود و جمعی کثیر بغرت و عظمت نشستہ جوانی
 بی ادب حق تعظیم و تکریم آنحضرت بجا نمی آورد و سخن بسیار سبکفت دی خندید
 حضرت رو بآن جوان کرد و فرمود ماندہ لضحک بلامرئیک و نہل من ذکر اللہ و انت
 بعد قلت من اهل البصر یعنی چه منجندیدی ای جوان در مجلس و غفلت میکنی از ذکر خدا
 حال آنکہ بعد از سہ روز خواہی شد از جملہ موتی آنجوان از ان بی ادبی باز ایستاد

اور اس کے بعد وہ لوگوں کو جمع کیا اور ان سے کہا کہ میں نے یہ سب کچھ دیکھا ہے اور اس کی خبر آپ کو بھی ملے گی۔
 اور اس کے بعد وہ لوگوں کو جمع کیا اور ان سے کہا کہ میں نے یہ سب کچھ دیکھا ہے اور اس کی خبر آپ کو بھی ملے گی۔
 اور اس کے بعد وہ لوگوں کو جمع کیا اور ان سے کہا کہ میں نے یہ سب کچھ دیکھا ہے اور اس کی خبر آپ کو بھی ملے گی۔
 اور اس کے بعد وہ لوگوں کو جمع کیا اور ان سے کہا کہ میں نے یہ سب کچھ دیکھا ہے اور اس کی خبر آپ کو بھی ملے گی۔
 اور اس کے بعد وہ لوگوں کو جمع کیا اور ان سے کہا کہ میں نے یہ سب کچھ دیکھا ہے اور اس کی خبر آپ کو بھی ملے گی۔

اور اس کے بعد وہ لوگوں کو جمع کیا اور ان سے کہا کہ میں نے یہ سب کچھ دیکھا ہے اور اس کی خبر آپ کو بھی ملے گی۔
 اور اس کے بعد وہ لوگوں کو جمع کیا اور ان سے کہا کہ میں نے یہ سب کچھ دیکھا ہے اور اس کی خبر آپ کو بھی ملے گی۔
 اور اس کے بعد وہ لوگوں کو جمع کیا اور ان سے کہا کہ میں نے یہ سب کچھ دیکھا ہے اور اس کی خبر آپ کو بھی ملے گی۔

این کتاب در بیان فضیلت امام علی علیه السلام و در بیان احوال و مناقب او و در بیان احوال و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام و در بیان احوال و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام و در بیان احوال و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام

بی آنکه با کسی گویم غلام وی بیرون آمد و گفت علی بن ابراهیم و سپروی محمد
 درون آینه چون در آیدیم و سلام کردیم فرمود که ای علی ترا چه چیز باز داشت
 که تا این وقت پیش ما نماندی پدرم گفت ای سید من شرم میباشتم که باین حال پیش تو
 آیم غلام آنحضرت و عقابت و صوبه پدر من داد و گفت درین پانصد درهم است
 و دوست درهم از برای جامه و دوست درهم بامی آورد و صد درهم برای نفقه
 و صد دیگر من داد و گفت این سی صد درهم صد برای کسوة و صد برای نفقه
 و صد برای دراز گوش بامی باید که بگوستان بروی و بغلان جاروی با سجاک
 اشاره کرد و رفتم و گفتم و گفتم و در همان سفر مراد و هزار دینار رسید و از آنجا رفت
 که دیگری گفته است که پدر من بیچاره بود و چهار پان حضرت امام محمد عسکری علیه السلام
 بیطاری می کرد و مستعین با استری بود و بغایت کسرتن و محکم و بیارام نتوانستی کرد
 و زین دلگام نتوانست کردن تا بسواری خود چه رسد یکی از مقربان مستعین با
 گفت چرا نمیکوی که حسن بن علی التقی را حاضر کنند و وی این استر را سواری کن
 تا این استر ویرا بکشند مستعین آنحضرت را طلبید چون به سرائی وی در آمد آن
 استر در صحن سرائی ایستاده بود آنحضرت پیش وی رفت و دست مبارک بر کفلی
 مالید و حق از وی روان شد بعد از آن پیش رفت مستعین و تظیفه تعظیم و توقیر
 بجا آورد آنحضرت را نزدیک خود نشاند پس گفت یا ابا محمد این استر را گام کن
 ابو محمد علیه السلام پدر مرا گفت ای فلان این استر را گام کن مستعین با و گفت

این کتاب در بیان فضیلت امام علی علیه السلام و در بیان احوال و مناقب او و در بیان احوال و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام و در بیان احوال و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام و در بیان احوال و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام

این کتاب در بیان فضیلت امام علی علیه السلام و در بیان احوال و مناقب او و در بیان احوال و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام و در بیان احوال و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام و در بیان احوال و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام

Handwritten marginal notes in the top left corner, written in a cursive script, likely a continuation of the text or commentary.

انشاء اللہ تعالیٰ و از اجملہ است شخص دیگر گفته کہ با حضرت رقعہ نوشتیم و در آن
 از حضرت مسئلہ پرسیدم و فرمایید کہ از حمی بیج نیز سوال کنم اما فراموش کردم
 و نہ نوشتیم آنحضرت بن نوشتہ کہ جواب مسئلہ تو نیست و فرماید کہ از حمی نیز پرسیدی
 و فراموش کردی این آیت را کہ یا تارکونی بر و اسلا تا علی ابراہیم بر بارہ کاغذ
 بنویس و بر گردن محمود آویز چنان کردم آن محمود شغایافت و از اجملہ است
 کہ شخص دیگر گفته کہ بوی کتابتہ نوشتم و در آنجا معنی مشکوٰۃ پرسیدم و خاتون من
 حالہ بود و خواہشیم کہ ویراد عاجز کند و فرزند ویران نام نہد و جواب نوشت کہ
 مشکوت قلب محمد است و از حال خاتون و فرزند بیج نوشت و در آخر کتابت
 این بود کہ عظم شد اجرک و خلعت علیک خاتون من فرزند زادمردہ بعد از آن ^{حاشا}

سری آورد

فصل در بیان وفات آنحضرت

فی فصل الخطاب وفاتہ فی بیج الاول سنہ ستمین ما بین فی یوم جمعہ السوا س
 من بیج الاول و قبل فی الثامن منہ و قبل غیر ذلک من السنۃ المذكورہ بسیر من راک
 و دفن بجیب بیدہ فی ہذہ البلدہ و کان قام ہو و ابوہ فیہا و الحسن العسکری عند الامام س
 والد ابی القاسم محمد المتطیر صاحب سر و اب او کانت مدۃ بقار الحسن العسکری بعد
 بیہ علی الہادی است بین و لم یخلف الحسن العسکری اولاً و ظاہراً و ابناً غیر
 ابی القاسم محمد المتطیر اللقب بالقاسم عند الامام س و کان مولد المتطیر بایۃ نصف من شعبان

Extensive handwritten marginal notes on the right side of the page, written in a cursive script, providing commentary or additional information related to the main text.

Handwritten marginal notes in the bottom left corner, written in a cursive script, likely a continuation of the text or commentary.

سنه خمس و خمسين مائتين امام ولد يقال لها زین توفی ابوہ ولہ سنہ ستین و خمس
 ستین و ثمان مائت حضرت دریاہ بیع الاول و تاریخ ششم ماہ مذکور روز جمعہ
 سنہ دو صد و شصت و بعضی ثامن ماہ مذکور گفته و نزد علماء امامیہ تاریخ
 شہادت آنحضرت با اتفاق اکثر مورخان و محدثان ہشتم ماہ بیع الاول سال
 دو سبت و شصت ہجرت بود و شیخ طوسی در مصباح اول ماہ مذکور نیز
 گفته است و اگر گفته اند کہ روز جمعہ بود بعضی چارشنبه و بعضی یکشنبه نیز
 گفته اند و از عمر شریف آنحضرت علیہ السلام سبت و نہ سال گذشتہ بود
 و بعضی سبت و ہشت سال نیز گفته اند و مدت امامت آنحضرت و سب
 شش سال بود و ابن بابویہ و دیگران گفته اند کہ معتبر عباسی آنحضرت را بہر
 شہید کرد و در کتاب عمیون المعجزات از احمد بن اسحاق روایت کرده است کہ
 آنحضرت در ماہ بیع الآخر سال دو سبت و شصت از دنیا رحلت کرد و در سرزمین کا
 و پہلوی پدربزرگوار خود مدفون گردید و عمر شریف آنحضرت سبت و نہ سال بود

باب از دہم

در بیان احوال حضرت صاحب الزمان خلیفۃ الرحمن حجۃ اللہ المشاہد رسول اللہ
 المنان حضرت امام محمد مدنی علیہ علی آباء الصلوٰۃ و السلام فی فصل الخطاب
 و ابو محمد الحسن العسکری ولدہ محمد علیہ السلام معلوم عند خاصۃ اصحابہ و ثقاتاہ
 و مروی ان حکیمہ بنت ابی جعفر محمد بن ابی جعفر العسکری کانت تحبہ مدعوہ

(Marginal notes in various directions, including a large diagonal note at the top right and smaller notes along the left and bottom edges.)

و تفرح ان تری له ولد او كان ابو محمد الحسن العسكري معطفي جارية به يقال لها زحر بن لها
 كان ليلة النصف من شعبان سنة خمس وخمسين مائتين دخلت عليه فهدت لاني
 محمد الحسن العسكري فقال لها يا عمته كوني اللبلة عندنا لامرنا قامت فلما كان وقت
 الفجر اضطربت زحر بن فقامت اليها فليكنه فلما رات المولود اتت به ابا محمد الحسن العسكري
 وهو محتون مغرور منه فاختده واخذ يري على ظهره وعينه وادخل لسانه في فيه واذن
 في اذنه اليمى واقام اليسرى ثم قال يا عمته اذهبي به ابى امه ماتت به ورد الى امه
 قالت عليه فحبت الى ابى محمد الحسن العسكري فاذا المولود بين يديه في ثياب صفرو
 عليه من البهار والنور ما اخذ جميع قلبى فقلت سيدى هل عندك من علم فى
 هذا المولود المبارك فتلقية ابى فقال لى عمته هذا الذى بشرناك به قلت عليه
 فحرب الله تعالى ساجدة شكر على ذلك قالت ثم كنت اتردد الى ابى محمد الحسن العسكري
 فلما لم اره فقلت له يوايا مولائى فعل سيدنا وفضلنا قال استودعناه الله
 استودعته ام موسى عليه السلام ابتداء وروى عن ابى الحسن الرضا انه قيل له ما
 اسم فاكتم قل منغان ان تسميه قيل ولادة فرممت الشيعة الاما سبلان بالقام
 محمد بن الحسين العسكري هو الامام القائم وكان عمره عند وفات ابيه خمس اوسنين
 شاه الله تعالى فيها الحكمة وفضل الخطاب وجلاء آية للعالمين كما قال عز من قائل
 فى حق يحيى عليه السلام يا يحيى خذ الكتاب بقوة وايسناه الحكمة صيا وقال عز من
 قائل فى قصة عيسى عليه السلام فاشارت اليه قالو كيف نكلم من كان فى المهد صيا

و تفرح ان تری له ولد او كان ابو محمد الحسن العسكري معطفي جارية به يقال لها زحر بن لها
 كان ليلة النصف من شعبان سنة خمس وخمسين مائتين دخلت عليه فهدت لاني
 محمد الحسن العسكري فقال لها يا عمته كوني اللبلة عندنا لامرنا قامت فلما كان وقت
 الفجر اضطربت زحر بن فقامت اليها فليكنه فلما رات المولود اتت به ابا محمد الحسن العسكري
 وهو محتون مغرور منه فاختده واخذ يري على ظهره وعينه وادخل لسانه في فيه واذن
 في اذنه اليمى واقام اليسرى ثم قال يا عمته اذهبي به ابى امه ماتت به ورد الى امه
 قالت عليه فحبت الى ابى محمد الحسن العسكري فاذا المولود بين يديه في ثياب صفرو
 عليه من البهار والنور ما اخذ جميع قلبى فقلت سيدى هل عندك من علم فى
 هذا المولود المبارك فتلقية ابى فقال لى عمته هذا الذى بشرناك به قلت عليه
 فحرب الله تعالى ساجدة شكر على ذلك قالت ثم كنت اتردد الى ابى محمد الحسن العسكري
 فلما لم اره فقلت له يوايا مولائى فعل سيدنا وفضلنا قال استودعناه الله
 استودعته ام موسى عليه السلام ابتداء وروى عن ابى الحسن الرضا انه قيل له ما
 اسم فاكتم قل منغان ان تسميه قيل ولادة فرممت الشيعة الاما سبلان بالقام
 محمد بن الحسين العسكري هو الامام القائم وكان عمره عند وفات ابيه خمس اوسنين
 شاه الله تعالى فيها الحكمة وفضل الخطاب وجلاء آية للعالمين كما قال عز من قائل
 فى حق يحيى عليه السلام يا يحيى خذ الكتاب بقوة وايسناه الحكمة صيا وقال عز من
 قائل فى قصة عيسى عليه السلام فاشارت اليه قالو كيف نكلم من كان فى المهد صيا

و تفرح ان تری له ولد او كان ابو محمد الحسن العسكري معطفي جارية به يقال لها زحر بن لها
 كان ليلة النصف من شعبان سنة خمس وخمسين مائتين دخلت عليه فهدت لاني
 محمد الحسن العسكري فقال لها يا عمته كوني اللبلة عندنا لامرنا قامت فلما كان وقت
 الفجر اضطربت زحر بن فقامت اليها فليكنه فلما رات المولود اتت به ابا محمد الحسن العسكري
 وهو محتون مغرور منه فاختده واخذ يري على ظهره وعينه وادخل لسانه في فيه واذن
 في اذنه اليمى واقام اليسرى ثم قال يا عمته اذهبي به ابى امه ماتت به ورد الى امه
 قالت عليه فحبت الى ابى محمد الحسن العسكري فاذا المولود بين يديه في ثياب صفرو
 عليه من البهار والنور ما اخذ جميع قلبى فقلت سيدى هل عندك من علم فى
 هذا المولود المبارك فتلقية ابى فقال لى عمته هذا الذى بشرناك به قلت عليه
 فحرب الله تعالى ساجدة شكر على ذلك قالت ثم كنت اتردد الى ابى محمد الحسن العسكري
 فلما لم اره فقلت له يوايا مولائى فعل سيدنا وفضلنا قال استودعناه الله
 استودعته ام موسى عليه السلام ابتداء وروى عن ابى الحسن الرضا انه قيل له ما
 اسم فاكتم قل منغان ان تسميه قيل ولادة فرممت الشيعة الاما سبلان بالقام
 محمد بن الحسين العسكري هو الامام القائم وكان عمره عند وفات ابيه خمس اوسنين
 شاه الله تعالى فيها الحكمة وفضل الخطاب وجلاء آية للعالمين كما قال عز من قائل
 فى حق يحيى عليه السلام يا يحيى خذ الكتاب بقوة وايسناه الحكمة صيا وقال عز من
 قائل فى قصة عيسى عليه السلام فاشارت اليه قالو كيف نكلم من كان فى المهد صيا

